

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخنرانی پنجشنبه، ۲۹ مهر ۱۳۹۵

### آیه مورد بحث

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

### معنای تولی و تبری

این آیه کریمه از سوره‌ی مبارکه‌ی حدید مشتمل بر اشعه‌ای است که هر یک از شعاع‌های آن سازنده‌ی یک بُعد، بلکه ابعادی از دنیا و آخرت انسان است. یکی از آن ابعاد، حکمی است که از دین مقدس اسلام ظاهر می‌شود و از آن به تولی و تبری تعبیر شده است. ولایت یک امر باطنی و به معنی دوستی و ارتباط مثبت بین یک انسان عادی و شخصی است که از سوی حق تعالی ولی امر است، که می‌تواند معصوم یا غیرمعصوم باشد. تولی به معنی تظاهر و اظهار این مودت و دوستی است.

برائت به معنی نفرت بین انسان موحد و خداپرست، و انسانی است که موحد و خداپرست نیست و دشمن خداپرستان است. ولایت و برائت دو واقعیت قلبی است. اولی به معنی توجه و ارتباط و محبت در حدی است که آن محبت موجب اطاعت فی الجمله یا اطاعت کلی از ولی امر شود. نفرت لغت عربی است که فارسی آن، بیزاری است. برائت شامل بدآمدن از کسی یا چیزی، یا از یک کیش و مکتبی، و یا از یک فرهنگی می‌شود، که انسان از آن تنفر دارد و بدش می‌آید.

در حدیث موثق، از حضرت باقر صلوات‌الله‌علیه نقل شده است که فرمودند: "بِنَبِيِّ الْإِسْلَامِ عَلَيَّ خَمْسٌ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَالْوَلَايَةِ". نقطه‌ی محوری در دین مقدس اسلام و در سایر ادیان به عنوان ولایت وجود دارد، که نسبت به آن پیامبری است که از سوی حق تعالی برای انسان آمده است. رابطه‌ی مثبت بین آن شخص ولی امر که از سوی حق تعالی برای دعوت و هدایت مردم آمده و بین کسانی که پیروی از او می‌کنند، ولایت نامیده می‌شود؛ این رابطه در همه‌ی ادیان آسمانی اهمیت دارد و در این دین از همه‌ی واجبات واجب‌تر است.

### تکوینی بودن ولایت و برائت

ذیل این حدیث آمده است: "وَمَا نُودِيَ أَحَدٌ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ". در متن این حدیث اولین چیزی که از فروع دین نامبرده شده نماز است. در عین حال دنباله‌ی حدیث شریف می‌فرماید: آن‌گونه که انسان مکلف، به ولایت دعوت شده، یعنی ولایت و دوستی و ارتباط قلبی و باطنی بین انسان مومن و پیامبر الهی یا امام صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، کسی مورد این ندا و صوت و دعوت واقع نشده است. این ارتباط، امری تکوینی است. اگر انسان باور کرد که این پیامبر از سوی حق تعالی است، ولایت بین او و آن پیامبر برقرار است. اما باید توجه داشت که ولایت هم مانند محبت مراتب دارد. گاهی از اوقات انسان به محبوب خود کم محبت دارد و گاهی از اوقات محبت زیاد دارد.

انسان مومن به یک دین آسمانی، که واقعاً حق بودن آن دین و این‌که آورنده‌ی دین، پیامبر و رسول حق تعالی است، را باور کرده، دارای ولایت است، و این محبت یک امر تکوینی است؛ البته شدت، ضعف، بالا بودن مرتبه، یا پایین بودن مرتبه‌ی ولایت و محبت، در اشخاص متفاوت است. این مطالب ذاتاً ظریف است، لذا بایستی همین‌گونه که حق تعالی در قرآن کریم، فرمایشات دارای اهمیت بیشتر را چندین بار تکرار می‌کند، این مسائل هم باید برای ما تکرار شود تا این‌که از ذهن ما بیرون نرود، و دچار غفلت نشویم و آن را فراموش نکنیم.

پس امر تکوینی که خود به خود در دل انسان وارد می‌شود، نمی‌تواند مورد تکلیف از سوی خدای متعال باشد که به عنوان مثال شما این آقا را دوست داشته باشید. دوستی و دشمنی علت تکوینی می‌خواهد. بدون علت، انسان نمی‌تواند دوست یا دشمن شود. آن‌چه حق تعالی می‌تواند به ما تکلیف کند این است که اگر اولیای من را دوست دارید، این دوستی را ظاهر کنید. این معنای تولی است. بنابراین ولایت امر قلبی است و تولی اظهار ولایت است.

### تولی و تبری از اوجب واجبات است

در دین مقدس اسلام، همین‌گونه که از حضرت باقر صلوات‌الله‌علیه نقل شد، "وَمَا نُودِيَ أَحَدٌ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ"، تولی مورد تاکید قرار می‌گیرد. اظهار ولایت و دوستی، جزء تکالیف بزرگ است. ترک نماز معصیت کبیره است، اما ترک اظهار ولایت اولیای خدا از ترک

نماز بدتر است. از نظر فقهی، اظهار ولایت و دوستی و مودت و ارتباط مثبت قلبی بین خود و ولی خدا و دین خدا، از اوجب واجبات و حتی از نماز هم بالاتر است.

جامعه‌ی مسلمین و مومنین، در مقاطع مختلف، دارای شرایط متفاوتی است. خود اسلام هم همین‌گونه است. در مقاطع اول که تعداد انگشت‌شماری ایمان اختیار کردند، آن‌ها تنها اظهار دوستی با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله کردند، اما نگفتند که ما از مخالفین او بیزاریم. یعنی اظهار تبری و برائت نکردند. زیر فشار شکنجه‌ها، فقط می‌گفتند که ما باور کرده‌ایم که خدای متعال یکتا است و شریک ندارد. اما برائت را در باطن نگاه داشتند و اظهار نکردند.

در مرحله‌ی دوم، که جمعیت مسلمان‌ها زیادتر شد، برای مخالفین و مشرکین قریش قتل عام آن‌ها به لحاظ افکار عمومی ممکن نبود، لذا این گروه را به شعب ابی‌طالب فرستادند تا همه‌ی ایشان از گرسنگی بمیرند. بخشی از ثروت حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها خرج تامین مواد غذایی مسلمان‌ها در این دو-سه سال شد. افراد خاصی مامور می‌شدند که مخفیانه مایحتاج مردم را به آن‌ها برسانند. پس از مدتی که دین خدا قوت گرفت، هجرت رخ داد. دو گروه چند نفری به حبشه در آفریقا رفتند. نجاشی که مردی دانشمند و مسیحی بود، پادشاه حبشه بود. اگر انسان، علمی را واقعاً خوب بخواند، نمی‌تواند در مواردی که باید داوری کند، وجدان خود را نادیده بگیرد. بیش‌تر جهالت‌ها، غرورها، کارهای خلاف، مربوط به انسان‌هایی است که بهره‌ی کم‌تری از علوم دارند. رفتن این افراد به حبشه و تبلیغ آن‌ها، نهایتاً موجب شد که نجاشی اسلام اختیار کرد، و اسلام حبشه به برکت نجاشی رضوان‌الله‌علیه است. البته مشرکین افرادی را فرستادند که سعایت کنند تا نجاشی را از پذیرش مسلمان‌ها منصرف کنند، اما خدای متعال مقدر نفرموده بود و مشرکین موفق نشدند.

شرایط مکه به گونه‌ای نبود که هر کسی بتواند تبلیغ کند، ولی برخی از افرادی که مومن شده بودند از بزرگان بودند و در راه دین استقامت داشتند. بلال از بزرگان نبود، اما مقاومتش او را در مسلمین صدر اسلام ممتاز کرد. احکام وارد شده در آن مقطع زمانی آن‌گونه نبود که اظهار آن، موجب تحریک مشرکین شود. بیش‌تر آیات احکام در مدینه نازل شد و با نزول آیه‌ی شریفه در سوره‌ی مائده، یعنی آیه‌ی تبلیغ، ولایت اعلام شد و دین تکمیل گردید.

این آیه دلالت دارد که ولایت که ریشه‌ی تولی و تبری است، به اندازه‌ی مهم است که اگر آن بزرگوار این آیه را ابلاغ نکند، مثل این است که تمام زحمات ایشان تا آن لحظه نابود شود. دین خدای متعال و کیش او روح دارد، و این روح موجب رشد و کمال انسان‌ها می‌شود. این دین به وسیله‌ی ولایت روح پیدا کرده است و اگر این روح نباشد، هیچ اثری نخواهد داشت. خواص و علمای اهل تسنن به خاطر خبث باطن و رذالت خود، ولایت را قبول نکرده‌اند. عوام و بی‌سوادهای ایشان هم نمی‌توانند این امر را بفهمند. ما هم نمی‌توانیم مطالب را به آن‌ها بفهمانیم. این روش در تبلیغ که چند سال است در رادیوی معارف شروع شده و به صورت علنی نظرات و ادله‌ی دو طرف را مطرح و بررسی می‌کنند، باید از سی‌وهفت-هشت سال قبل شروع می‌شد، تا سم‌پاشی‌های دشمن روی جوان‌هایی که سواد دینی ندارند اثر نگذارد.

## نفس انسان، مانع پذیرش حق

جوانی که تحصیلات دانشگاهی در سطوح بالا دارد باور نمی‌کند که علم دین از علم پزشکی ظریف‌تر و دقیق‌تر است. در حدیث شریف از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منقول است، که حضرت فرمودند: "أَعْدَا عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ"، بالاترین دشمن، نفس خودت است که بین دو پهلوی تو است. این نفس نمی‌گذارد که انسان به راحتی تسلیم حق شود. شیطان به او می‌گوید که تو با این تحصیلات عالی نباید این‌گونه خود را خوار کنی. البته انسان از ابتدا بی‌انصاف متولد نشده است. قرآن کریم می‌فرماید از شیطانی که بالاترین دشمن تو است غفلت نکن. این حدیث هم می‌گوید بالاترین دشمن تو نفس تو است که در خودت است.

این نفس آزادی می‌خواهد، تا مانند حیوانات برای برآورده شدن درخواست‌هایش مانعی وجود نداشته باشد. چه کسی به این مردم، به این جوان‌ها این مطالب را تلقین کرده است؟ باید افرادی که خدای متعال به ایشان شعور داده است، به جاهایی بروند که حرف‌های صحیح به گوش آن‌ها برسد، تا اگر آن مطالب درست است، آن‌را بپذیرند.

تعبیر روابط اجتماعی بالا و قوی که به عنوان نقطه‌ی قوت افراد در جامعه مطرح می‌شود، مانند کلمه‌ی احسان و کلمه‌ی عدالت یا کلمه‌ی عفو و گذشت نیست، بلکه تعبیری جعلی است. معیار رفت و آمد در اجتماع را اسلام و قرآن مشخص کرده است. چه کسی را نگاه کنی و چه کسی را نگاه نکنی. غذای چه کسی را بخوری و غذای چه کسی را نخوری. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». ما با

داشتن قرآن احتیاج به چیز دیگری نداریم. مربی‌های الهی مثل ابی‌عبدالله و بقیه‌ی ائمه صلوات‌الله‌علیهم به قیمت جان خود مربی‌گری کردند و آمدند که ما را انسان کنند. روی این نکات فکر کنید، و اگر غلط بود نپذیرید.

### اظهار محبت نسبت به سایر مومنین، موجب انسجام جامعه

یکی از برکات ارسال رسل و فرستاده شدن پیامبران از سوی حق تعالی برای ما این است که ما وظیفه داشته باشیم که نسبت به سایر مومنین اظهار محبت و هم‌کیشی کنیم. این امر در کلام عرب تولی نامیده می‌شود. اولین خاصیت این اظهار باطنی در جامعه‌ی مسلمین انسجام افراد جامعه بیش‌تر از قبل است. به هم نزدیک‌تر شدن و افزایش اعتماد و کاهش بی‌تفاوتی افراد نسبت به دیگران می‌تواند به آن جایی برسد که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «فَأَصْبَحْتُمْ بِبِعْمَتِهِ إِخْوَانًا». در حالی که نسبت به هم بی‌تفاوت بودید، با این دین مقدس، شما را دو برادر قرار دادیم.

حکومت‌ها در آن طرف دنیا بر بی‌دینی مردم استوار است. بی‌دین بودن، بی‌اعتقاد به قیامت بودن، بی‌اعتقاد به یک کتاب آسمانی جدی واقعی تحریف نشده بودن، زندگی انسان را تک‌بعدی می‌کند. مایحتاج مردم که تکمیل شود، دیگر احساس کمبودی نمی‌کند. این انسان نگران همسایه‌ی خود نیست. حکومت کردن ظلمه به این نوع انسان‌ها خیلی آسان است. دین آسمانی است که انسان را از عواقب بی‌توجهی به گرسنگی همسایه تا چهل خانه دورتر از خانه‌ی خود می‌ترساند. انفاق، کفارات، اطعام مستحب ماه مبارک رمضان یا در مواقع دیگر، از فروع این دین است. یکی از دوستان قدیمی که انسان بسیار متدینی بود سالهای طولانی غذای پیرزنی را که همسایه او بود تامین می‌کرد؛ زیرا این امر را وظیفه‌ی دینی خود می‌دانست.

برای یهودی‌ها و مسیحی‌ها جان‌شان ارزشمندترین چیز است. حال آن‌که در بین مسلمین، اگر واقعاً اسلام واقعی و مثل شیعه ولایت داشته باشند، این ولایت به ایشان نشان داده است که ارزش‌دارتر از جان، طلب رضای خدا است. هشت سال دفاع نمونه‌ی این امر است. دشمنان اخیراً درک کرده‌اند که شیعه‌ها در لغت‌نامه‌ی خود، کلمه‌ای اضافه از آن‌ها دارند و آن کلمه‌ی شهید است. برای آن‌ها شهادت مفهوم ندارد. داعش را درست کردند تا این خلاء را پر کنند.

یکی از شعاع‌های نورانی و با برکت فرستاده شدن رسولان حق تعالی از سوی حق تعالی، تولی و تبری است. بدین ترتیب مومنین با هم انسجام پیدا می‌کنند و نسبت به دشمنان خدا هم اظهار نفرت و اظهار بی‌بازی باطنی می‌کنند. این انسجام، انسان را از ابعاد نیروی خود مطلع می‌کند و روحیه‌ی او قوی‌تر می‌شود. تولی موجب می‌شود جامعه‌ی مومنین و موحدین قدرت واقعی و جمعی خود را احراز و درک کنند. انسانی که احساس کند در مقابل دشمن قدرت دارد، با انسانی که تصور کند قدرت ندارد، متفاوت است و مقاومت انسان اول بسیار بیش‌تر است.

تبری و اظهار نفرتی که خدای متعال ما را مکلف قرار داده، از نماز واجب‌تر است، مگر این‌که عوام باشیم و ندانیم معنی تولی و تبری چیست. در غیر این صورت، رعایت آن واجب است. برخی از به ظاهر مسلمان‌های عوام می‌گویند که در خارج از کشور بهتر می‌توان دین خود را حفظ کرد. معنای دین در نظر این افراد چیست؟ از معصوم سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین نقل شده است: "هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟"، این تعبیر همان تولی و تبری، ولایت و برائت است. این امر ریشه است.

این که نسبت به دشمنان خدای متعال بی‌تفاوت باشیم و معنی دین، زیاد نماز خواندن و زیاد روزه گرفتن است، همان حرف مروان در مدینه به ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه است. او به آقا عرض کرد: من شما را نصیحت می‌کنم، با یزید بیعت کنید و او هم شما را به حال خود می‌گذارد، تا به عبادات و زیارت قبر جد خود صلوات‌الله‌علیه بپردازید. ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه حرف مروان را نپسندید و نپذیرفتند، زیرا این دین نیست. "هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟". امام پنجم صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید "مَا تُودِي أَحَدًا كَمَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ". اول ریشه را محکم کن، سپس به دنبال نماز و روزه برو.

### ضرورت پرهیز از راحت‌طلبی‌ها برای اصلاح امور

ما در دنیا نیامده‌ایم که راحتی طلب کنیم. در تمام ادیان آسمانی این نکته ذکر شده است. طبق آیات قرآن و طبق روایات، روزه در زمان حضرت موسی و زمان حضرت عیسی سلام‌الله‌علیهم بسیار دشوارتر از روزه در دین اسلام بوده است و هر بیست و چهار ساعت یک بار غذا می‌خوردند. آن بزرگوار فرمود: "بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ". بار تکلیف ما نسبت به دین واقعی یهود و نصاری خیلی سبک‌تر است. آن‌ها از اول عمر تا آخر عمر راحتی نداشتند. حتی ناراحتی مسلمان‌های صدر اسلام با شرایط ما قابل مقایسه نبود. ما اگر بخواهیم متدین درست باشیم، تنها کافی است ده درصد، پانزده درصد از راحتی خود کم کنیم، و کمی به خود ریاضت دهیم. البته نباید توقع داشته باشیم که اصلاح امور در آینده‌ی نزدیک صورت گیرد. بیست و سه سال مربی و مبلغی مانند رسول اکرم

صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وجود داشت، اما بعد از رحلت، بنابر روایات حداکثر نه نفر مومن باقی ماندند و بقیه بی دین شدند. آن‌ها نماز می‌خواندند و روزه هم می‌گرفتند، اما نمی‌فهمیدند دین چیست و چه باید بکنند. در ایران افراد خوش‌ذات که خدای متعال مربی قسمت او کند زیاد داریم. این افراد باید قدری از دنیای خود را کم کنند و بخشی از وقت خود را در فهم این مطالب صرف کنند، و پس از باور کردن، عمل کنند. در نتیجه‌ی این روش کمی از راحتی ما کاسته می‌شود. باید توجه کنیم که مشقت‌های زندگی در قدیم بسیار بیش از زمان حاضر بود. متأسفانه ما ایرانی‌ها راحت‌طلب رشد کرده‌ایم و در نتیجه‌ی این خصلت به راحتی فریب دشمنان را می‌خوریم. ژاپن پس از خاتمه جنگ با آمریکایی‌ها نابود شد. دانشمندان و اساتید دانشگاه ژاپن، دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند که شصت سال دروازه‌ی ژاپن را به روی غرب ببندند. هنوز هم ژاپنی‌ها امکانات وسیعی برای زندگی ندارند و با محدودیت زندگی می‌کنند. با این روش و کار زیاد به موفقیت‌های علمی و صنعتی رسیدند.

### مسئولیت ما در جلوگیری از خواری در برابر دشمن

انسان اگر بخواهد از ذلت و حقارت در دنیا، از بدبختی و بی‌آبرویی در دنیا نجات پیدا بکند، حتماً باید مقطعی را با تحمل فشار بگذراند، و درصدی از راحتی‌ها کم کند. اعتقاد ما این است که حق نداریم خود را ذلیل کنیم. انسان موحد خداپرست نباید طوری زندگی بکند که خود را در دنیا ذلیل کند، و اگر خود را ذلیل کرد، قطعاً جهنمی است. برای این که آبروی دین خدا را برده است. این کار حرام است. حفظ آبروی دین خدا و اولیا و انبیای او، آن‌گونه که حق تعالی فرموده است تکلیفی سنگین‌تر از نماز است. بنابراین تولی و تبری علاوه بر این که در امر دنیا و سعادت‌مندی دنیای ما اثر دارد، در سعادت آخرت ما هم اثر دارد. اگر تولی و تبری رعایت شود، اقلأً نیمی از دشمنان مسلمین و خداپرست‌ها بر مسلمین مسلط نمی‌شوند؛ اما اگر به این دستور عمل نکنند، دشمنان زودتر مسلط می‌شوند و دین هم زودتر از بین می‌رود؛ خون ابی‌عبدالله صلوات الله علیه و سایر اولیای خدا هم که در راه خدای متعال و برای حفظ دین او ریخته شد، از بین می‌رود. هرچند اغلب مردم نسبت به این موضوع بی‌اطلاع هستند و چنین محاسبه‌ای نکرده‌اند و ان‌شاءالله خدای متعال آن‌ها را می‌آمرزد.

ژاپن و آلمان تصمیم گرفتند و کمر همت بستند، با این که فقط دنیا دارند و تک‌بعدی هستند. اعتقاد ما این است که آخرت داریم، رضای خدا داریم، بهشت داریم و اگر در این دنیا کوتاهی شود، بهشت نخواهیم داشت. ما حق نداریم دین خدا، کشور موحد، کشور شیعی را ذلیل کنیم. ما نباید کوتاهی کنیم، که به ذلت بیافتیم و تحت سلطه‌ی دشمن قرار بگیریم. اگر نعوذبالله چنین شود، ما مسئول هستیم.

در زمان سیدالشهدا صلوات الله علیه نماز یومیه و نماز جمعه می‌خواندند، زکوات را هم از مردم جمع می‌کردند و در بین خودشان تقسیم می‌کردند، اما حضرت دید که دین واقعی که باید در دست اولیای خدا باشد وجود ندارد و مردم معنی دین را نمی‌فهمند. بعضی‌ها اول خدمت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌آمدند و نماز ظهر و عصرشان را با حضرت می‌خواندند، و سپس سر سفره‌ی معاویه می‌رفتند و ناهار می‌خوردند. آن‌ها تصور می‌کردند که جمع بین دنیا و آخرت کرده‌اند. آن‌ها نمی‌دانستند که جایگاهشان جهنم است، زیرا حق نداشتند که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را آن‌گونه ساقط و مظلوم کنند.

حضرت در راه کربلا فرمود: "النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينَ لَعْقٌ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مَحُّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ"، یعنی مردم از لفظ دین تا هنگامی که این لفظ برای زندگی‌شان کارساز است، بسیار استفاده می‌کنند. اما اگر دین مزاحم است، آن‌را کنار می‌گذارند. حقیقت دین از زبان‌شان پایین‌تر نرفته و در باطن ایشان اثر نکرده است. حضرت فرمود مردم عبید دنیا، یعنی بنده‌ی دنیا هستند، یعنی دیگر جایی در دل‌شان باقی نمانده است، که آن دل را بنده‌ی حق تعالی قرار دهند. بلکه محبت دنیا دل آن‌ها را پر کرده است.

منظور حضرت از "النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا"، کافران نبود، زیرا آن‌ها از الفاظ دینی استفاده نمی‌کردند، بلکه منظور مسلمان‌ها و نمازخوان‌ها بود که تظاهر به دین می‌کردند. پس ما باید تامل کنیم و متون و اصول دین را در نظر بگیریم تا دریابیم چه باید کرد و اگر اشتباهاتی داریم رفع کنیم.